



مهم‌ترین اصل تربیتی را لقمه حلال می‌دانم

گفت‌وگو با پدر شهید فریدالدین معصومی، نخبه‌ای که در حادثه تروریستی شاهچراغ آسمانی شد

۱۰



نجیب بود و عاشق خانواده

چند روایت دست‌اول علی
فرزند مرحوم منصور پورحیدری

۱۱



مردم ایران سخاوتمند و مهربان هستند

روایت رومینا گودالو به پوز، سفیر بولیوی
از سکونت در تهران

۱۲

پنجشنبه ۱۳ بهمن ۱۴۰۱ | ۱۱ رجب ۱۴۴۴ | شماره ۱۹۸

همیشه

ویژه
روز پدر

مهدی مرادنیا و همسرش
بعد از ۲ دختر اخیرا صاحب ۴قلو شده‌اند

فرشته‌های دوست‌داشتنی

خانواده مرادنیا در خانه‌ای کوچک‌تر
از ۴۰متر مستأجرنند و چشم امیدشان
اول به خدا و بعد دریافت حمایت
برای بچه‌هاست



عکاس: محسن امین



نیلوفر ذوالفقاری

پای صحبت پدر و مادرهای جوان که بنشینید، از سختی‌های فرزندان شدن می‌گویند؛ از نگرانی‌هایی که برای تامین نیازهای فرزندان دارند و دغدغه‌هایشان برای آینده آنها. اما همه پدر و مادرها باور دارند که با وجود همه سختی‌ها و دغدغه‌های فرزندداری، بچه‌ها هدیه‌هایی از آسمان هستند. مهدی مرادنیا، کارگر فضای سبز شهرداری تهران و اهل کوه‌دشت لرستان است. وقتی فهمید قرار است هدیه‌ای آسمانی برایش فرستاده شود، پدر ۴دختر ۱۱و ۹ساله بود، اما در خواب هم نمی‌دید که قرار است با تولد ۴قلوها، پدر ۶فرزند قد و نیم‌قد شود. او حالا پدری جوان است که هر چند فکر کردن به تامین نیازهای فرزنداناش خواب را از چشم‌هایش بروده، اما هر روز خدا را برای داشتن این هدیه‌های آسمانی شکر می‌کند. همان‌خانه کوچک، اما با صفای خانواده مرادنیا شدیم که از پاییز امسال، صدای ۴نوزاد سکوت آن را شکسته است. پدر خانواده می‌گوید در آستانه روز پدر، با داشتن ۶فرزند سالم، شادترین پدر دنیاست.

وقتی شگفت‌زده شدیم

یکی از بچه‌ها را در بغلش نگه داشته و تکان تکان می‌دهد تا آرام شود و بخوابد. همزمان چشمش به مادر و دخترهاست که مشغول رسیدگی به بچه‌های دیگر هستند. وسط صدای گریه و نوزدن بچه‌ها می‌گوید: «من قبل از تولد بچه‌ها، ۲فرزند داشتم، طهورا و آتنا، دختران ۱۱ساله و ۹ساله‌ام. خدا لطیفی در حق من و همسرم کرد و ما صاحب ۴قلو شدیم.» این پدر جوان از شنیدن عجیب‌ترین و البته شیرین‌ترین خبر عمرش تعریف می‌کند: «همسرم در هفته هفتم بارداری بود که برای سسونوگرافی به پزشک مراجعه کرد. آنجا فهمیدیم که ۴قلو باردار است. اولش شو که شدیم و باورش برایمان سخت بود. ما اصلا در خانواده و اطرافیان حتی ۲قلو هم نداشتیم؛ این اتفاق انقدر برای من باورنکردنی بود که حتی به پزشک سونوگرافی شک کرده بودم و می‌گفتم خودم باید دستگاه را ببینم تا باور کنم تشخیص درست است! هر چه هم می‌گفتم تو که از سونوگرافی سر درمی‌آوری، قبول نمی‌کردم! بعد از کلی اصرار بالاخره داخل اتاق رفتم و دکتر در نمایشگر دستگاه، ۴تا بچه را نشانم داد. اصلا باورم نمی‌شد. هاج و واج از اتاق بیرون آمدم. تا ۲روز در خانه‌مان سکوت بود و در ناباوری به‌سر می‌بریدم.»

دلبسته مهر پدری

برای مرادنیا، قرار گرفتن در موقعیت تازه‌ای که کم‌کم آن را باور کرده بود، با چالش‌های زیادی همراه بوده است؛ از نگرانی برای سلامت همسرش گرفته، تا دغدغه سالم به دنیا آمدن ۴قلوها؛ «بعد از ماه سوم بارداری، همسرم باید بیشتر تحت مراقبت قرار می‌گرفت و هر هفته به بیمارستان مراجعه می‌کرد. پزشکان حتی نگران سلامت همسرم بودند و می‌گفتند ممکن است به دنیا آوردن ۴قلوها برایش خطرناک باشد و مشکل قلبی یا کلیوی پیدا کند و این موضوع مرا بیشتر از قبل نگران می‌کرد. دکترها می‌گفتند ادامه دادن بارداری نه‌تنها برای همسر، بلکه احتمالا برای بچه‌ها هم خطر دارد. اما همسرم می‌گفت حتی به قیمت جان، نمی‌تواند با خواست خدا مقابله کند. به ما پیشنهاد دادند که می‌توانیم از روش‌های استفاده کنیم تا در همان مراحل شکل‌گیری جنین، تعدادی از آنها را بین برون، اما ما به هیچ‌وجه نمی‌توانستیم خودمان را به این کار راضی کنیم. با گذشت زمان به بچه‌ها دل بستیم؛ آنقدر که در دوران بارداری نگران بودیم مبدا مشکلی برای هر کدام از آنها پیش نیاید. حتی پزشکان می‌گفتند با توجه به اینکه ۲فرزند هم داریم، تولد ۴قلوها اوضاع‌مان را دشوار می‌کند، اما ما معتقد بودیم این خواست و کرم خدا بوده، پس باید مراقب فرزندانمان باشیم.» بالاخره مهرماه امسال بچه‌ها در ۷ماهگی و در شرایط اضطراری به دنیا آمدند. از همان ابتدای تولد، شرایط ناگهان خیلی سخت‌شده. تا ۲تا بچه ۲ماه کامل در بخش مراقبت‌های ویژه بستری بودند.

دغدغه‌های پدرانه

مرادنیا، پدر جوان ۶کودک است و این دغدغه‌ها برایش بسیار پررنگ؛ «از همان ابتدا که فهمیدم منتظر آمدن ۴قلوها هستیم، به خرج‌های پیش‌رو فکر می‌کردم و مدام از خودم می‌پرسیدم حالا با چه درآمدی این بچه‌ها را بزرگ کنم؟ همسرم به من روحیه می‌داد و می‌گفت، نباید از کار خدا ایراد بگیریم. خدا خودش روزی بچه‌ها را می‌سازد.» او از سختی‌های این راه تعریف می‌کند و ادامه می‌دهد: «شرایط در دوران بارداری همسرم برایمان سخت بود. کارگر فضای سبز هستم و وسیله نقلیه هم ندارم؛ به همین دلیل برای رفت‌وآمد به مطب دکتر و آزمایشگاه و مراجعه هفتگی به مراکز درمانی، دچار مشکل بودیم. حقوق چندانی هم ندارم، گاهی هم ناچار می‌شدیدم با موتور خودمان را به مطب برسانیم.» خانواده مرادنیا مستأجرنند و خانه‌شان کمتر از ۴۰متر مساحت دارد. شرایط زندگی در این خانه کوچک، برایشان خیلی سخت است. پدر می‌گوید: «زندگی کردن ۸نفر در خانه‌ای به این کوچکی و بدون امکانات مناسب، واقعا دشوار است. برای حمام کردن بچه‌ها ناچاریم اتاق را گرم کنیم و چندباری دچار گازگرفتگی خفیف شده‌ایم. با این حال اصلا نمی‌توانم به رفتن از این خانه فکر کنم؛ چون با این همه هزینه، اجاره همین خانه را هم به‌سختی جور می‌کنم. نداشتن وسیله نقلیه هم مشکل بزرگی است؛ مخصوصا که باید مدام برای آزمایش‌های مختلف ۴قلوها را به بیمارستان ببریم. بیشتر روزها دیر سر کارم می‌رسم و بنده‌خدا مسؤول هم کم‌کم صدامش از این همه گرفتاری من درآمده است.» او امیدوار است با دریافت حمایت‌ها، شرایط را برای رشد و زندگی بچه‌هایش کمی راحت‌تر کند.



شیرینی لبخند بچه‌ها

سختی‌ها و مشکلات به جای خود، اما مرادنیا مدام در حال شکر گفتن است و به اینکه پدر ۶فرزند است، افتخار می‌کند. او می‌گوید: «با همه سختی‌ها، خدا را شکر می‌کنیم که فرزندان سالم به ما داده است. روزی‌رسان خداست، اما طبیعی است که ما به‌عنوان والدین نگران آینده فرزندانمان هستیم. اطرافیان وقتی می‌شنیدند در انتظار تولد ۴قلوها هستیم، به من می‌گفتند تو که کارگر فضای سبز هستی و درآمد چندانی نداری، ۴قلو می‌خواهی چه کار؟ اما من فکر می‌کنم خدا لطیفی در حق ما کرده که صاحب فرزندان سالم شده‌ایم و بعد از آن هم خدا بزرگ است. شکر می‌کنیم و راضی هستیم، اما حتما به کمک و پشتیبانی نیاز داریم تا پس‌تأمین نیازهای بچه‌ها برآییم.» وزهای خانه و خانواده مرادنیا با ۴نوزاد دوست‌داشتنی، پر از صحنه‌های جالب و شیرین است. پدر جوان اینطور تعریف می‌کند: «وقتی بچه‌ها با هم گریه می‌کنند، هول می‌شویم و نمی‌دانیم چطور آرامشان کنیم. معمولا همه کارهایشان با هم است؛ با هم گریه می‌کنند، شیر می‌خواهند و خوابشان می‌گیرد. مراقبت از ۴بچه کوچک و پیداری‌های شبانه سخت است، اما در کنار سختی‌ها، شیرینی‌هایی هم وجود دارد. من از وجود بچه‌های خیلی خوشحالم. همین که لبخند می‌زنند، شاد می‌شوم. حالا هر چه اطرافیان بخواهند ناامیدمان کنند و از سختی‌های بچه‌داری برایمان بگویند، اما خدا را برای این نعمت شکر گزارم.» طهورا و آتنا حالا صاحب ۴برادر و یک خواهر شده‌اند. محمد، علی، رضا و فاطمه، ۴قلوهای خانواده مرادنیا هستند که مهرماه امسال چشمانشان به این دنیا باز شد.

این پدران ایران زمین

به همه آنها که به یک علم، هنر، پیشه و فعالیت ویژه جان بخشیده‌اند، در افکار عمومی و نگاه صاحب‌نظران، لقب پدر داده شده است؛ پدرانی که تعدادشان کم نیست و همگی فخر این مرز و بوم هستند؛ درست مثل این چند پدر.



پدر موسیقی نوین

استاد علینقی وزیری معروف به کلنل وزیری، از موسیقی‌دانان سرشناس و از پیشگامان آهنگسازی برای اجرای ارکستر موسیقی ایرانی بود.

پدر علم ارتباطات



کاظم معتمدنژاد به دلیل نقشی که در تدریس آکادمیک علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری در ایران داشت به پدر «علم ارتباطات ایران» شهرت یافت.

پدر علم کویرشناسی



پرویز کردوانی، جغرافی‌دان و دارنده مدال ملی و نشان عالی دانش، پدر علم کویرشناسی ایران در این حوزه بسیار خدمت کرد.

پدر معماری مدرن



هوشنگ سیحون، طراح، معمار، نقاش و تندی‌ساز پیشکسوت و باسابقه‌ای است که جایگاه ادبی بزرگ‌گانی چون خیام، کمال‌الملک، بوعلی سینا هنر اوست.

پدر مدرسه‌سازی



محمدرضا حافظی، بنیانگذار جامعه خیران مدرسه‌ساز کشور، سال‌ها برای ساخت مدرسه تلاش کرد و به پدر مدرسه‌سازی معروف شد.

پدر صنعت گاز



محسن خلیلی که برای نخستین‌بار شعله‌ای گاز را در خانه‌های ایرانی روشن و کارخانه بوتان را راه‌انداز کرد، به عنوان پدر صنعت شناخته می‌شود.

پدر داستان‌نویسی کونه



محمدهلی جمال‌زاده داستان‌های انتقادی، ساده‌منظرا و زیر و رو از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌های عامیانه، آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی شد.

پدر صنایع غذایی



شاهرخ ظهیری، پدر صنایع غذایی ایران و بنیانگذار شرکت صنایع غذایی «مهرام» مدیریت مجموعه‌های صنعتی متنوعی را برعهده داشت.

پدر روانشناسی



پروفسور سعید شاملو، بنیانگذار روانشناسی بالینی ایران است و نخستین کلینیک مرکز مشاوره و راهنمایی را در سال ۱۳۴۴ در دانشگاه تهران راه‌اندازی کرد.

پدر علم فیزیک ایران



پروفسور سعید شاملو، بنیانگذار فیزیک فیزیک و مهندسی نوین بسود و از او بعنوان خدمتگزار سخت می‌شود: «وقتی از خواب بیدار می‌شوند یک لشکر باید آماده خدمت باشد. خدا نکند که دوتایی با هم گرسنه باشند یا خودشان را خیس کنند، دیگر نمی‌دانم با کدام دست باید به آنها برسیم؟» وقتی دخترهایم مدرسه می‌روند، دیگر واقعا دست و پایم را گم می‌کنم، اما از تل دوستشان دارم! اینها فرشته‌های خانه ما هستند.»

یادداشت

فرشته‌ها هم می‌توانند مرد باشند



پروانه بهرام‌نژاد
دبیر روز هفتم

دلم هوایت را می‌کنند؛ وقت‌هایی که روحم درد دارد و قلبم می‌شکند به دنبال شانه‌هایت می‌گردم و در پی آغوشت و برای رسیدن به آرامش. پدر: تو تکیه‌گاهی که جهنم‌های پیچ و تاب زندگی را برای فرزندان و همسرست دلپذیرتر می‌کنی اما بهشت زیر پایت نیست و سودای آن را هم در سر نمی‌پرورانی. تویی که بی‌صدا و بی‌هیاهو، می‌توانی ساعت‌ها یک کنج بنشیننی و حرف ن‌زنی اما گاه لبخند نازکی از گوشه لبانت نثار ما کنی تا دلگرم شویم به وجودت. اما راستش را بخوای، دلبر کاست خوب می‌دانند که در دلت غوغاست و همه‌های فکر و خیال دست از سرت بر نمی‌دارد. تویی که اقتدار مردانه‌ات اجازه نمی‌دهد برای ما از مشکلات دم بزنی و هر لمحۀ تلاش می‌کنی در دریای پرتلاطم زندگی، کشتی خانواده را از دل توفان‌های سهمگین، مقتدرانه، بی‌ادعا و عاشقانه به ساحل امن و آرام برسانی و پدر امید را در دل خانواده بنشانی.

عشق، مولد حرکت است و مهر به خانواده اولویت هر مردی؛ مهری که به او انگیزه کار و تلاش برای معاش و حال خوش خانواده‌اش را می‌دهد و چه‌بسا به تأکید بزرگان، مرد اگر عاشق نباشد، نمی‌تواند در این مسیر ثابت قدم بماند و از مشقت‌ها دل‌سرد و زمینگیر می‌شود؛ چرا که نگاه‌ها عاطفی هر مردی، خانواده او یعنی همسر و فرزندان‌اش هستند. هر چند تأمین رزق و روزی و معیشت با خداوند است ولی مرد وسیله است و با تلاش‌های او هزینه‌های خانواده تأمین می‌شود؛ تلاشی که چنانچه در فرامین دینی و روایت‌ها آمده؛ به منزله عبادت بوده و چه خوش معتقد است مولوی، عارف و شاعر ایرانی: «اگر می‌بینید که مردان از صبح تا شب مشغول کارند و با سخت‌کوشی کار می‌کنند برای آن است که در خانه، در پناه عاطفی و روانی همسر و فرزندان خود قرار گیرند.» و سرانجام هر مرد عاشق، آرامش است و آرامش.

مردان ایرانی به نسبت مردان جهان، بسیار خانواده‌خواه و خانواده‌دوست هستند. این یک ادعا نیست و اعداد و ارقام ستش مردان ازدواج کرده کشورمان، موید این موضوع است. کارشناسان با اطمینان معتقدند که براساس فرهنگ رایج در این مرز و بوم و اما‌های موجود، کاملا قابل اثبات است که قریب به اتفاق مردان ایرانی عاشق تشکیل خانواده و در نهایت تجربه پدر شدن هستند. ارتباط این خانواده‌دوستی را با متوسط سن امید به زندگی مردان ایرانی که ۷۶ سال است، نیز به راحتی می‌توان ستد؛ به‌طوری که از جمعیت ۸۴ میلیونی کشور، حدود ۴۳ میلیون نفر را مردان تشکیل می‌دهند و از میان ۳۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر مرد بالای ۱۰سال هم ۲۱ میلیون و ۳۱۰ هزار نفر از آنها دارای همسر، هستند. در این میان به لحاظ آماری، نسبت مردان به زنان در آستانه ازدواج، هم تقریبا متناسب است و منطبقه ازدواج در کشور برای آقایان و بانوان وجود ندارد.

به تصویر ایسن صفحه خوب نگاه کنید، چقدر حال خوب از این لبخندها ساطع می‌شود. این پدر جوان، عاشق همسر و فرزندان‌اش است و آنها را هدیه الهی می‌داند و دلش غنچ می‌زند برای لبخند فرزندان‌اش و دلخوش است به سلامت آنها. اگرچه اندوخته مالی و حساب بانکی پر ندارد و کارگر ساده فضای سبز است اما تلاش می‌کند تا در مسیر تأمین نیازهای خانواده باز نماند؛ مردی که صبورانه و مثل یک فرشته مهربان دوشادوش همسرش در تگاپوست و مدام خدا را برای ۶فرزند سالی که به او داده، شکر می‌گوید و چشم امیدش به یگانه بی‌همتا است؛ مردی که امیدوار است متولیان فرهنگی و دغدغه‌داران فرزندآوری، حامی او و خانواده‌های اینچنینی باشند و سقف دائم بالای سرشان فراهم کنند تا شادمانه‌های این پسر و فرزندان‌اش در پیچ و تاب‌های سخت اقتصادی و تأمین معاش آنها کم‌کم رنگ نیابد.

فرشته‌ها هم می‌توانند مرد باشند؛ چرا که قوی‌ترین فرشته نگهبان برای مرد دختر، پدرش است و در دانه هر پدر هم دخترش؛ مهری که هیچ چیز نمی‌تواند جایش را پر کند.